

فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان تا ظهور غزنویان

□ محمدرضا ضیایی*

چکیده

فرقه اسماعیلیه، یکی از شاخه‌های شیعه است که پس از وفات امام صادق علیه السلام به وجود آمد. این فرقه، در نیمه دوم قرن سوم هجری، در شرق جهان اسلام؛ دست به فعالیت‌های سیاسی زدند. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در شرق جهان اسلام چگونه بوده است؟ با توجه به منابع تاریخی، جنبش اسماعیلیه توانست به درون حکومت مقتدر صفاریان رخنه کند و آنان را شیفته‌ای این مذهب نماید اگرچه حاکمان صفاری هیچ‌وقت اسماعیلی بودنشان را بروز ندادند ولی دلایل و قراینی وجود دارد که مذهب اسماعیلی را پذیرفته بودند. اوج فعالیت سیاسی اسماعیلیه در زمان سامانیان بود که علاوه بر نفوذ به درون دربار سامانی و کشاندن نصر بن احمد به این مذهب، توانستند در شبه‌قاره هند در منطقه ملتان و منصوره حکومت شیعی اسماعیلی تشکیل بدهند. اما در زمان حکومت غزنویان اگرچه اسماعیلیه فعالیت‌های سیاسی داشتند و حسنک وزیر به جرم قرمطی بودن به دار آویخته شد ولی رو به افول بودند چنان‌که دولت‌های اسماعیلی ملتان و منصوره توسط غزنویان نابود شدند و در افغانستان و ماوراءالنهر نیز به شدت سرکوب شدند.

کلیدواژه‌ها: شیعه، اسماعیلیه، افغانستان، صفاریان و سامانیان بلخی.

* دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی علیه السلام العالمية (rezaziae19@yahoo.com).

۱. مقدمه

فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های درخت تنومند و پر بار تشیع است که پس از وفات امام صادق علیه السلام، پدیدار شد و در امتداد تاریخ، به آیین عرفانی و باطنی و جریان فلسفی خاص تبدیل گردید. این فرقه از همان آغاز در گوشه گوشه جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و نقش بس مهمی در تکوین تمدن اسلامی و ایجاد میراث علمی، فرهنگی و فلسفی آن ایفا نمود. هم‌اکنون، «اسماعیلیان پس از شیعیان دوازده‌امامی، دومین جماعت بزرگ مسلمانان شیعی مذهب را تشکیل می‌دهند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان، تا سقوط غزنویان چگونه بوده است؟ در این مقاله سعی شده است به فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان، پرداخته شود. بدین جهت این تحقیق از گونه تحقیقات تاریخی است که با روش توصیفی - تحلیلی ارائه خواهد شد.

افغانستان در گذشته آباد و دارای شهرهای مهم پرجمعیت بوده است. و در یک هزار سال قبل از میلاد، صنایع دستی، ضرب مسکوکات، طب، نجوم، بنایی و فلزکاری در این منطقه رایج بوده است. (دوبت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۵؛ شاداب، ۱۳۸۳: ۲۶) داستان‌ها و افسانه‌ها نشان می‌دهد که هزاران سال قبل از میلاد در نواحی بلخ، مردمانی متمدن زندگی می‌کردند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۶) این سرزمین در ادوار مختلف تاریخ نام‌های متعددی داشته است که از قدیمی‌ترین نام‌های آن «آریانا» است. از عهد او ستا (هزار سال قبل از میلاد) تا قرن پنجم میلادی و در طول یک و نیم هزار سال بر این مملکت اطلاق می‌شد، و آریانا به معنای مسکن آریا می‌باشد. (غبار، ۱۳۸۴: ۹) بعد از قرن سوم میلادی کلمه «خراسان» که به معنای مشرق و مطلع آفتاب است، به سرزمین افغانستان اطلاق می‌شد. «خراسان» نامی است که در دوره اسلامی به افغانستان گفته می‌شد. در واقع از قرن پنجم میلادی تا قرن نوزدهم مسیحی؛ در طی یک و نیم هزار سال نام افغانستان «خراسان» بوده است. (غبار، ۱۳۸۴: ۹) از این رو افغانستان در گذشته از اهمیت فراوان برخوردار بوده. در تحقیق حاضر به این نام یعنی «خراسان» تکیه شده است.

۲. تاریخچه و عقاید فرقه اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های درخت تنومند و پربرابر تشیع است که پس از وفات امام صادق علیه السلام پدیدار شد و در امتداد تاریخ، به آیین عرفانی و باطنی و جریان فلسفی خاص تبدیل گردید. در باره نام گذاری این فرقه به اسماعیلیه و زمان بوجود آمدن این شاخه شیعی، گفته شده است:

و إنما سموا إسماعیلیة: لأنهم أثبتوا الإمامة لإسماعیل بن جعفر، و قیل لانتساب زعمیمهم إلی محمد بن إسماعیل بن جعفر؛ (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۶۳) علت نام‌گذاری این گروه به اسماعیلیه، اعتقاد آنان به امامت اسماعیل بن جعفر یا نسبت دادن رهبرشان را به محمد بن اسماعیل بن جعفر بوده است. یکی از بزرگان می‌نویسد:

و چون امام صادق علیه السلام از دنیا رفت گروهی معتقد به امامت موسی بن جعفر علیه السلام شدند، و دیگران دو دسته شدند، دسته از عقیده زنده بودن اسماعیل برگشته و معتقد به امامت محمد پسر اسماعیل شدند برای آنکه گمان کردند امامت در پدر او اسماعیل بود، و پسرش محمد پس از مرگ او سزاوارتر است به مقام امامت از برادرش موسی بن جعفر. و گروهی به همان عقیده (یعنی عقیده) زنده بودن اسماعیل باقی ماندند و این دسته اکنون بسیار اندک هستند که نمی‌توان کسی از آنان نام برد، و این دو دسته را اسماعیلیه نامند، و آنچه اکنون از این دو دسته معروف است همان دسته اول است که می‌گویند امامت پس از اسماعیل در میان فرزندان او است تا روز قیامت. (مفید، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۲-۲۰۱)

در مقابل کسانی هستند که فرقه اسماعیلیه و قرامطه را دو فرقه جداگانه دانسته‌اند چنان‌که گفته شده است: گروهی هفدهم از شیعیان (رافضی) کسانی هستند که گمان کرده‌اند؛ جعفر بن محمد ۷ از دنیا رفت و امام بعد از ایشان پسرش اسماعیل است و فوت او را در زمان پدرش امام صادق ۷ منکر شده‌اند گفتند او نمی‌میرد چون پدرش به وصایت و امامت او خبر داده است. و گروه هجدهم از شیعیان (قرامطه) کسانی هستند که به امامت محمد بن اسماعیل

معتقدند و می‌گویند؛ امام صادق ۷ تصریح نموده است که امام به عدد از ایشان محمد بن اسماعیل است، اینان معتقدند زنده است و او همان مهدی موعود است. (عابی الحسن، ۱۴۲۶ق: ۲۶) ولی معروف و مشهور این است که به هردو گروه هم اسماعیلیه و هم قرامطه اطلاق می‌شود چنان‌که برخی از مورخین نیز به این مطلب تصریح دارد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۴۹)

۳. حضور اسماعیلیه در افغانستان

در باره حضور اسماعیلیه در افغانستان اطلاعی دقیقی در دست نیست زیرا یکی از اصول اسماعیلیان مخفی‌کاری و فعالیت‌های سرّی بوده است و این امر موجب شده است تاریخ دقیق حضور اسماعیلیه در شرق جهان اسلام به خوبی مشخص و روشن نباشد. اگرچه برخی به اشتباه تاریخ حضور اسماعیلیان را در شرق جهان اسلام در نخستین قرن اسلامی دانسته است. (بینش و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳)

شیعیان اسماعیلی کسانی هستند که پس از فوت اسماعیل، پسر امام صادق علیه السلام، قائل به امامت اسماعیل شدند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۸) وفات اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام در چه سالی اتفاق افتاده است تا بگویم اسماعیلیان در قرن نخست وارد سرزمین افغانستان شده است؟ آن چنان‌که از منابع تاریخی به دست می‌آید، ایشان در دهه سوم قرن دوم از دنیا رفته است. مقریزی در کتاب «اتعاظ الحنفا» - که درباره ائمه فاطمیون است - معتقد است، اسماعیل در سال ۱۳۸هـ از دنیا رفته است. مقریزی، ۱۹۶۸م: ۱۵) البته برخی نیز وفات اسماعیل را در سال ۱۴۳ دانسته‌اند. (سبحانی، ۱۴۲۵ق: ۱۰۱) برخی نیز وفات اسماعیل را در سال ۱۴۵ نوشته‌اند. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۰) اما آنچه که مسلم است وفات اسماعیل در دهه سوم و چهارم قرن دوم اتفاق افتاده است. مسلماً فرقه اسماعیلیه بعد از وفات اسماعیل شروع به فعالیت کرده است؛ پس چگونه می‌شود که این فرقه در قرن نخست در افغانستان فعالیت داشته باشند با اینکه اصلاً این فرقه هنوز شکل نگرفته است؟! علاوه بر این، محققان معتقدند که فعالیت فرقه اسماعیلیه در افغانستان در اواخر قرن سوم بوده است. یکی از محققان فعالیت آن‌ها را در این سرزمین بعد از غیبت امام عصر علیه السلام می‌داند. (بهمن پور، ۱۳۸۶: ۶۷)

محقق دیگر وقتی از ورود شیعه اسماعیلیه در افغانستان بحث می‌کند، می‌نویسد:

«گمانه زنی تاریخی بر این است که داعیان اسماعیلیه در قرن سوم به دربار سلسله حاکم سیستان (صفاریان) راه یافتند». (ناصری داودی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

بنابراین، معلوم نیست نویسنده محترم این مطلب را از کجا گرفته است که این‌گونه اشتباه بزرگ رخ داده است. مشکل دیگر اینکه مطلب گفته‌شده را به هیچ منبعی استناد نموده است.

البته گفته شده است که فرزندان اسماعیل از مدینه متواری شدند و به صوب عراق و خراسان رفتند. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱) ولی هیچ فعالیتی از آن‌ها، گزارش نشده است. اگرچه از فعالیت فرزندان محمد بن اسماعیل در خراسان اخباری در دست است. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱) اما این فعالیت به قرن سوم می‌رسد، یقیناً قرن اول که نویسندگان کتاب شیعیان افغانستان ادعا کرده‌اند نیست.

اگرچه آغاز فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان به دلیل مخفی‌کاری آنان به طور دقیق مشخص نیست ولی گزارش‌های داریم که نشان می‌دهد در اوایل قرن سوم هجری، اسماعیلیان در افغانستان دست به فعالیت‌های سیاسی زدند. باسورث که یکی از پژوهش‌گران غربی درباره تاریخ شرق جهان اسلام است، دعوت اسماعیلیه را در خراسان؛ آغاز قرن سوم هجری می‌داند. وی می‌نویسد:

«ظاهراً دعوت اسماعیلی در خراسان حدود آغاز قرن سوم هجری و بعد از پنجاه سال تبلیغات در ری و جبال آغاز گردید». (باسورث، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

چنان‌که خواجه نظام‌الملک نیز همین مطلب را تصریح دارد ایشان می‌نویسد:

چون سال دویست ه. ق درآمد، ... این مذهب فاش شد. غیاث که از ری بگریخته بود، به خراسان شده و به مرو رود مقام گرفت و میرحسین علی مرورودی را دعوت کرد و اجابت یافت و این حسین مسلط شد بر خراسان خاصه بر طالقان و میمنه و پاریاب و غرجستان غور. چون حسین در این مذهب آمد خلقی را از این ناحیت‌ها در مذهب خود آورد. (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۸۰)

بنابراین در این زمان، (اوایل قرن سوم) اسماعیلیان دعوت خود را آشکار کردند و پیروان زیادی نیز جمع کردند. این در حالی است که اسماعیلیان مدت‌ها دعوت سری داشتند. البته ناگفته نماند که این مطلب در نسخه دیگر این کتاب، با عنوان سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک در سال ۵۲۸۰ ه. ق آمده است. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۴۳-۲۴۴) به هر صورت از اوایل قرن سوم کم‌کم فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان آغاز شده است. یکی از مورخین در باره دعوت و فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیان در افغانستان، چنین نوشته است:

و از داعیان خراسان به حسب طبقه: او و ابوعبدالله خادم، از جهت اولاد، میمون قداح؛ و بعد از او، خلیفه ابوسعید شعرانی؛ و از پس او، ابوالحسن بن علی مرو رودی، که به ایام نصر بن احمد سامانی، که به خراسان امارت ملک داشت، و وزیر او، محمد بن موسی بلخی، هر دو وزیر و امیر، به قوت امارت و حشمت و جاه، این دعوت را تربیت و تقویت دادند. و پس از این عصر، داعی به سیستان، اسحاق سجزی بود، ملقب «به جبسفوح، که بر دست امیر خلف احمد سجزی کشته شد. (همدانی، ۱۳۸۱: ۷)

۱-۳) اسماعیلیه در عصر صفاریان

صفاریان خاندان حکومتی است که از کشور افغانستان فعلی، سرزمین سیستان برخاسته و نزدیک به یک و نیم قرن که از سال ۲۴۷ ه. ق توسط یعقوب لیث شروع شد. (نامعلوم، بی‌تا: ۲۰۰؛ آربری، ۱۳۸۱: ۱۸۸) و تا ۳۹۴ ادامه داشت. (باسورث، ۱۳۸۰: ۳۳۲؛ عتبی، بی‌تا: ۲۱۱-۲۱۳) بر بخشی وسیعی از سرزمین‌های اسلامی حکمرانی کردند. فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه، در عصر صفاریان، به خوبی روشن نیست. اما در اواخر قرن سوم جنبش اسماعیلیه در افغانستان، آن چنان که خواند آمد فعالیت سیاسی داشتند. علاوه بر این، خود صفاریان از پیروان مذهب اسماعیلی بوده است چنان‌که مؤیداتی بر این گفته وجود دارد که در ذیل بیان می‌شود.

حمدالله مستوفی یکی از مورخین است که به شیعه اسماعیلی بودن صفاریان تصریح دارد، وی می‌نویسد:

ارباب دُول که در عهد اسلام بوده‌اند، هریک به عیبی چند ملوث بوده‌اند: چون بنی‌امیه به زندقه و اعتزال و (خارجیت) و بعضی از بنی‌عباس به خارجیت و بنی‌لیث و آل‌بویه برفض. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶)

ایشان صفاریان را مانند آل‌بویه شیعه دانسته است. در جای دیگر می‌نویسد:

به عهد او (معمد عباسی) یعقوب لیث دعوت بواطنه پذیرفت و با داعی الی‌الحق حسین ابن زید ابن احمد الباقر، حرب کرد و طبرستان را از دست او بیرون آورد و عزیمت حرب خلیفه کرد. خلیفه برادر خود موفق را به حرب او فرستاد و نامه به امرای خراسان فرستاد که یعقوب دعوت بواطنه پذیرفته است و می‌خواهد که در دین اسلام شکست آورد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۶)

خواجه نظام‌الملک طوسی: ایشان نیز از معتقدان به پیروی صفاریان از مذهب تشیع است. او می‌نویسد:

یعقوب لیث از شهرستان سیستان خروج کرد و جمله سیستان بگرفت و به خراسان آمد و خراسان بگرفت و از خراسان به عراق آمد و جمله عراق بگرفت و داعیان مراو را بفریفتند و در سردر بیعت با اسماعیلیان آمد و بر خلیفه بغداد دل بد کرد تا خلیفه را هلاک کند و خانه عباسیان براندازد. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴۶)

در این گزارش صراحتاً یعقوب لیث از پیروان شیعه اسماعیلیه دانسته شده است و علت لشکرکشی او به بغداد گرایش او به مذهب اسماعیلی و پذیرش آن مذهب دانسته شده است. وی در ادامه می‌نویسد:

هرچند خلیفه به یعقوب پیغام فرستاد که برگرد و به این ولایاتی که به تو دادم رسیدگی کن. تو به بغداد چه کار داری؟ یعقوب لیث قبول نکرد تا اینکه خلیفه بدگمان شد و بزرگان را جمع نموده، گفت: چنان می‌بینم که یعقوب لیث سراز چنبر طاعت ما بیرون برده است و به خیانت اینجا می‌آید که ما او را نخوانده ایم. می‌آید و باز نمی‌گردد، دردل خیانتی دارد و پندارم که در بیعت باطنیان شده است

و تا اینجا نرسد اظهار نکند. (طوسی، ۱۳۹۰: ۴۶)

۲-۳) ابوبلال اسماعیلی و یعقوب لیث صفاری

برخی از نویسندگان از رابطه و ندیم بودن ابوبلال اسماعیلی، با یعقوب لیث خبر می‌دهد که خود گواهی واضح، بر فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در عصر صفاریان، در سرزمین افغانستان است، همچنین به پیروی صفاریان از مذهب اسماعیلی دلالت می‌کند. چنان‌که یکی از محققین می‌نویسد:

گمانه‌زنی تاریخی حاکی از آن است که داعیان اسماعیله در قرن سوم به دربار سلسله حاکم محلی سیستان (صفاریان) راه یافتند. مهمترین داعی مذهب اسماعیلیه در این قرن ابوبلال است که در غور مردم را به این مذهب دعوت کرد. وی پیش از آن در دربار یعقوب لیث صفاری حضور داشته و مشغول فعالیت بوده است. (ناصری داوودی، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

خواجه نظام‌الملک وقتی از بیرون آمدن و گسترش مذهب قرامطه و اسماعیلیه سخن به میان می‌آورد، ابوبلال را از داعیان و سران اسماعیلیه ذکر می‌کند که در غور هرات مشغول دعوت به این مذهب بوده است. وی می‌نویسد:

در سال ۲۹۵ ه.ق والی هرات، محمد ابن هرثمه خیر کرد امیر عادل، اسماعیل ابن احمد سامانی را که مردی در کوهپایه غور و غرچه خروج کرده است. او را ابوبلال می‌گویند و مذهب قرامطه آشکارا کرده است و از هر طبقه مردم بر او گرد آمدند سرای خویشان را دارالعدل نام نهاده است و خلق بسیار از روستاهای هرات روی بدو نهاده‌اند و بیعت می‌کنند و عدد ایشان فزون از ده هزار مرد است و می‌گویند این ابوبلال آن است که ندیمی یعقوب لیث کردی و در مذهب دعوت به نیابت او می‌کند. (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۰)

محقق دیگری می‌نویسد:

در سال ۲۹۵ ه.ق در زمان امیر اسماعیل ابن احمد، یکی از داعیان اسماعیلیه به نام ابوبلال که گفته می‌شود از ندیمان یعقوب لیث صفاری بوده است در کوهپایه غور و

غرچه ظاهر شد و به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۵۲)

با توجه به ادله و شواهدی که درباره روابط صفاریان با اسماعیلیان بیان گردید، بُعدی ندارد که صفاریان پیرو مذهب اسماعیلیه بوده باشد. علاوه بر این، در اواخر قرن سوم اسماعیلیان در افغانستان دارای تشکیلاتی بسیار پر قدرت بودند. حتی در بعضی موارد دستگاه خلافت از سرکوب آنان عاجز بودند.

ما در اواخر قرن سوم سال ۲۸۹ ه. ق قیام ذکرویه بن مهرویه قرمطی را داریم. چنانچه گردیزی مورخ معروف می‌نویسد:

به روزگار مکتفی ذکرویه بن مهرویه قرمطی بیرون آمد و بسیار فساد کرد و مکتفی چندبار بدو سپاه فرستاد. همه را ذکرویه هزیمت کرد و این ذکرویه اول به آل رسول الله دعوت کرد. پس از آن روستاییان را و مردمان غرچه را اندر مذهب قرامطه آورد و آن مذهب را آشکار کرد. (میرخواند، ۱۳۸۵: ۲۶۹۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۹)

طبعاً قدرت بزرگ اسماعیلیان در این زمان، می‌طلبد که از چندین سال قبل شروع به فعالیت کرده باشند، تا بعد از مدت‌ها به این قدرت رسیده باشند. چنان‌که روش اسماعیلیان نیز دعوت در خفا بوده است.

۴. اسماعیلیان و سامانیان بلخی

پس از حکومت طاهریان و صفاریان، دولت سامانی؛ سومین دولت بالنسبه مقتدری است که در افغانستان از سرزمین بلخ، ظهور کرده و در مدتی کوتاه منطقه ماوراءالنهر، سیستان، و خراسان را به حیطه قدرت خود افزوده است. چنان‌که گفته شده است:

«سامانیان از اولاد سامان خداه هستند که در عهد مأمون در بلخ نفوذ و قدرت داشت.» (راوندی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۲۵)

در زمان حکومت آل سامان، فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در افغانستان، پیشرفت قابل توجهی داشت. در این زمان علاوه بر دعوت به آئین اسماعیلی قیام‌های مسلحانه اسماعیلی نیز دیده می‌شود. چنان‌که در همین زمان قیام مسلحانه حسین بن علی مرو رودی

را داریم که علیه حکومت سامانیان قیام کرده است محققان در این مورد نوشته است:

قیام حسین بن علی مروردی بر ضد سامانیان با قیام سایر مدعیان ایشان تفاوتی بزرگ داشت و آن اینکه حسین بن علی بر اثر تبلیغات دعای اسماعیلیه که در این تاریخ در ری و خراسان و ماوراء النهر با جهدی تمام مردم را به این مذهب و تبعیت از خلفای فاطمی مصر می‌خواندند بمذهب اسماعیلی گرویده و از جمله مبلغین آن دعوت بود و در عداد شیعیان فاطمی درآمده و چون جمع کثیری از ایرانیان خراسان و ماوراء النهر هم بآئین اسماعیلی اقبال نموده بودند قیام حسین بن علی اهمیت خاصی پیدا کرد و صریحا بر ضد اساس حکومت سامانیان و خلفای عباسی بغداد مخدومین امرای سامانی بود. (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰: ۲۲۶؛ مشکور، ۱۳۶۳: ۱۶۸)

در باره گرایش حسین بن علی مرو رودی به مذهب اسماعیلیه گفته شده است: مردی به نام ابوحاتم که مذهب باطنی داشت به دیلمستان آمد، گروهی از دیلمیان به مذهب ایشان گرویدند که از آن جمله اسفار بن شیرویه بود، در همین زمان شخصی به نام شعرانی در نیشابور ظهور کرد مردم را به مذهب باطنی دعوت نمود که توسط ابوبکر بن حجاج حاکم نیشابور به قتل رسید، شعرانی حسین بن علی مرو رودی را جانشین خویش ساخت، او پس از وی مردم را به این کیش دعوت می‌کرد و پس از حسین بن علی محمد بن احمد النسفی و ابویعقوب السجزی که او را بندانه می‌گفتند، به دعوت ماوراءالنهر برخاستند، نسفی کتاب المحصول و ابویعقوب کتاب اساس الدعوه و کتاب تأویل الشرائع و کتاب کشف الاسرار را برایشان نوشتند. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۶۷) البته این در حالی است که خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه نوشته است شخصی به نام غیاث به افغانستان آمده دعوت اسماعیلی را آشکار کرد و حسین بن علی توسط ایشان به مذهب اسماعیلی در آمده است. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۷۹-۲۸۰) به هر صورت، حسین بن علی، یکی از فرماندهان معروف اسماعیل سامانی به آئین اسماعیلیه گروید و از سال ۳۰۷ تا ۳۱۲ق به مدت پنج سال این مذهب را در خراسان(افغانستان) تبلیغ کرد. او در افغانستان در مناطق مختلف، مانند؛ میمنه، هرات، گرجستان و غور دعوتش را اشاعه کرد و همچنین پایگاه ایالتی دعوت را به مرو رود(بالا مرغاب فعلی در شمال افغانستان) منتقل کرد. (دفتری، ۱۳۸۸: ۶۲)

بنابراین، در زمان حکومت سامانیان، اسماعیلیه در افغانستان فعالیت‌های سیاسی گسترده داشتند حتی به داخل در بار سامانیان نیز نفوذ کردند.

۴-۱) ورود اسماعیلیه به در بار سامانی

پس از آنکه حسین بن علی مروزی، مورد خشم در بار سامانی قرار گرفت، او را دستگیر کرده به زندان انداختند و در زندان از دنیا رفت. اما با از بین بردن ایشان جریان اسماعیلیه خاموش نشد، جانشین وی احمد نسفی (نخشی) تبلیغ و هدایت اسماعیلیه را در شمال افغانستان و آسیای میانه؛ به دست گرفت. در اثر تلاش و پایداری او بود که اسماعیلیه به در بار سامانیان راه پیدا کند و امیر نصر سامانی به کیش اسماعیلی درآید چنان‌که یکی از محققان نوشته است:

یکی دیگر از دعوات بسیار مشهور اسماعیلیه در خراسان محمد بن احمد النسفی است که مردی عالم و ادیب و مشهور بحریت فکر بود و توانست در جلب نصر بن احمد سامانی موفقیت بسیار یابد و چون نصر قبلاً حسین بن علی مروزی را حبس کرده و در حبس او مرده بود محمد بن احمد النسفی او را وادار به پرداخت دیه کرد بدین قرار که یک صد و نوزده دینار پردازد و بازاء هردینار هزار دینار بدهد و این مال را به صاحب مغرب و «قیم الأمر» ارسال دارد. این واقعه در حوالی سال ۳۳۰ رخ داد و نصر اندکی بعد درگذشت و از اینجا درجه اخلاص نصر بن احمد نسبت بخلیفه فاطمی معلوم می‌شود. (صفا، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۴۷)

محقق دیگر در باره فعالیت‌های محمد نسفی می‌نویسد:

کسی که به عنوان داعی الدعوات یا رئیس دعوت خراسان جانشین حسین مروزی شد محمد بن احمد نسفی از مردم آسیایی مرکزی بود. نسفی که فیلسوف و متکلمی دانشمند بود صورتی از فلسفه نو افلاطونی را وارد اندیشه و تفکر اسماعیلی کرد و پایگاه عملیات خود را نخست به زادگاه خود نخشب و سپس به بخارا پایتخت سامانیان منتقل ساخت و از آنجا دعوت اسماعیلی را در سراسر ماوراءالنهر پراگند. (دفتری، ۱۳۸۸: ۶۲)

تلاش و موفقیت‌های نسفی با گروانیدن امیر نصر بن احمد سامانی نصر دوم و وزیر او و

دیگر بزرگان دربار سامانی به اوج خود رسید. (دفتری، ۱۳۸۸: ۶۲) نسفی یکی از شخصیت‌های بسیار برجسته خراسان بود او در علم فلسفه و کلام سرآمد دوران خویش بود. چنان‌که گفته شده است: او یکی از جمله فلاسفه خراسان و مردی متکلم بود. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۷) او یکی از داعیان بسیار توانمند و دانشمند اسماعیلی در افغانستان بود و کتاب المحصول را در حدود سال‌های ۳۰۰ هجری نوشته است، این کتاب را همه قرمطیان به عنوان توصیفی جامع از اندیشه باطنی خود پذیرا شدند، این کتاب ظاهراً نخستین بار کیهان‌شناسی نو افلاطونی- اسماعیلی را که تا اندازه زیاد جایگزین نظریه‌های متقدم شده و بعدها ونیز اسماعیلیان فاطمی آن را پذیرفتند معرفی کرد. (ویلر، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

در مورد محمد بن احمد نسفی گفته شده است که حسین بن علی مرو رودی، او را نایب خود قرارداد و به او گفت: در خراسان کسی را وصی و نایب قرار بده خود به سمرقند و بخارا برو و سعی کن بزرگان دربار نصر بن احمد را به این مذهب دریاور، تا کارت قوی گردد. او پسر سواده را که از دست سنیان ری فرار کرده بود و از سران باطنیان بود به مرو رود (بالامرغاب فعلی) نایب خود قرار داد و خود از آب بگذشت و به بخارا رفت. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۸-۲۲۸۷) وقتی محمد بن احمد نخشی به بخارا رفت، از آنجا چون نمی‌توانست دعوت آشکار نماید به نخشب که زادگاهش نیز بود رحل اقامت نمود در آنجا بکر نخشی را که ندیم امیر سامانی بود در مذهب خویش در آورد. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۸) بکر با اشعث که دبیر خاص بود دوستی داشت وقتی شورا به آئین اسماعیلی دعوت کردند، او نیز پذیرفت. ابومنصور چغانی که عارض بود و خواهر اشعث را به زنی داشت نیز به کیش اسماعیلی در آمد شخص دیگر بهنام آیتاش که حاجب خاص بود و با آنان دوستی داشت نیز اسماعیلی شد. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۸) از روش و شیوه دعوت نخشی پیداست که مبلغ بسیار توانمند بوده است. او با درایتی که داشت از این طریق توانست به دربار امیر اسماعیلی نفوذ کند و نزدیکان امیر اسماعیلی را به کیش خود در آورد. تا این که سرانجام محمد بن احمد نخشی مجدداً وارد بخارا شد و فعالیت‌های خویش را شروع نمود. در ابتدا هر کس را دعوت می‌کرد و هر که به مذهب او در می‌آمد او را قسم می‌داد تا به کسی دیگر نگوید. به این طریق توانست افرادی زیادی حتی از

نزدیکان امیر سامانی را به مذهب اسماعیلیه در آورد و به آنان گفته بود آن قدر از من به امیر خوب بگویند که امیر مرا بپذیرد آنان نیز از نسفی (نخشی) آن‌چنان نزد امیر تعریف و تمجید کردند که نصر بن احمد را به دیدن او رغبت افتاد تا این که سرانجام نسفی به هدف رسید و امیر نصر بن احمد دعوت او را قبول کرد و مذهب اسماعیلی در آمد. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۸؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲؛ غبار، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه در این زمان به اوج خود رسید و بسیاری از سران و بزرگان در بار سامانی به مذهب اسماعیلیه گرویدند چنان‌که یکی از محققان نوشته‌اند:

... بخصوص که در حکومت سامانیان دیدیم که عده‌ای از شخصیت‌های مهم و مؤثر دولتی و اجتماعی به راه و رسم اسماعیلیه گرویده بودند و داعیان و مبلغین آنها به وسایل گوناگون به تبلیغ آراء خود مشغول بودند. (راوندی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۵۳)

علاوه بر امیر سامانی و نزدیکانش شخصیت‌های علمی و شعرای نامدار منطقه را نیز به خود جذب نمود. از آن میان می‌توان به خاندان بو علی سینای بلخی اشاره کرد که به مذهب اسماعیلیه گرویده بوده است. پدر ابن‌سینا، از اهالی بلخ بود او که یکی از کارگزاران سامانی بود به دلیل ضرورت شغلی بلخ را به مقصد بخارا؛ پایتخت سامانیان ترک نمود و بو علی سینا (۳۷۰-۴۲۸) در یکی از روستاهای اطراف بخارا به دنیا آمد. (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۲: ۲۴۱) این خاندان مذهب اسماعیلی داشتند. (حبیبی، ۱۳۹۰: ۸۷۴) مورخ دیگری نیز در این زمینه نوشته است:

فلسفه‌ی تنزیه‌گرایی نخشی و سجستانی (سده‌ی چهارم) با آن که حتی در زیر سایه و چتر حمایت سامانیان در خراسان، که پایگاه تنزیه‌گرایی اسلامی بود، نتوانست ادامه حیات دهد و به دست ترکان عمال قشریان بغداد نابود شد و سامانیان را نیز به دنبال خود به نابودی کشانید، یک قرن بعد به دست ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸)، اسماعیلی زاده سنی نما شده، دوباره زنده شد و به دست آل بویه قابل تدریس در مجامع و برای قشریان حاکم قابل چشم‌پوشی گردید. (رازی، ۱۳۷۶، ۵: ۳)

رودکی از شعرای بزرگ زبان دری قرن چهارم، که در دربار سامانیان حضور داشت تحت تأثیر داعیان اسماعیلی قرار گرفته به این مذهب گروید. (حبیبی، ۱۳۹۰: ۸۷۴)

۲-۴) فعالیت‌های اسماعیلیه در زمان امیر نوح

اسماعیلیه در زمان امیر نوح به شدت تضعیف شد، زیرا نوح همه سران اسماعیلی را مانند؛ نخشب، حسن ملک و ابومنصور چغانی و سایر فعالان سیاسی اسماعیلی را کشت. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲) او علاوه بر سران اسماعیلی کسی را با لشکریان زیادی به افغانستان فرستاد تا هر جای کسانی از اسماعیلیه را که فعالیت دارند بکشند، آنان هفت شبانه‌روز در بخارا و افغانستان می‌کشتند و غارت می‌کردند تا چنان شد که در همه خراسان و ماوراءالنهر از پیروان اسماعیلی کسی باقی نماند و اگر ماند مذهبشان را آشکار نتوانست. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۸۸)

البته دعوت اسماعیلی به رغم ضربات مهلکی که توسط امیر نوح بن نصر بر پیکر آن وارد آمده بود، به کلی خاموش نشد، بلکه دعوت علنی به دعوت مخفیانه بدل شد و کسانی چون ابویعقوب سجزی و حسن مسعود معروف به دهقان پسر محمد بن احمد نسفی دعوت نیم جان اسماعیلی را ادامه دادند. (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۵۶؛ قبادیانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰ و ۱۳۵)

ابویعقوب سجزی معروف به سجستانی بعد از سرکوبی اسماعیلیان توسط نوح دعوت اسماعیلی را در افغانستان ادامه داد و در شرایط سخت اسماعیلیان در افغانستان، و ماوراءالنهر، جنبش فکری این نهضت را رهبری کرد گفته شده ابویعقوب اسحاق بن احمد سجزی در بین سال‌های ۳۸۶-۳۹۳ از داعیان بزرگ اسماعیلی بود که در سیستان (افغانستان) به نشر دعوت برخاست. (اسفراینی، بی‌تا، ۱۱۹؛ زرکلی، ۱۹۸۹م: ج ۱: ۲۹۳) محقق دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد: ابویعقوب اسحاق بن احمد سجزی، داعی اسماعیلی در قرن چهارم و یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان این فرقه. از معروف‌ترین آثار متعددش کشف‌المحجوب است. (قبادیانی، ۱۳۸۷: ۴۵۴)

در همین ایام تلاش ابن سواده اسماعیلی را که برای گسترش مذهب اسماعیلی فعالیت داشت او حتی تصمیم گرفت امیر نوح سامانی را نیز به این کش در آورد. اما امیر نوح در مذهب اهل سنت پای فشرد و از این مذهب دست نکشید به دنبال همین اقدامات ابن سواده بود که امیر نوح پول‌های را که نزد ابن سواده بود از او پس گرفت. (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۵۵؛ ثعالبی، ۱۹۹۰: ۱۷۰)

۳-۴) فعالیت‌های اسماعیلیه بعد از امیر نوح

دعوت اسماعیلیه بعد از سرکوبی که در زمان امیر نوح صورت گرفت، در خفا انجام می‌شد. اما بعد از فوت امیر نوح دوباره سر برآورد و مانند گذشته به بالاترین رده‌های در بار رسید. در این مورد آمده است: با مرگ امیر نوح بن نصر در سال ۳۴۳ اسماعیلیه بر اثر تلاش‌های پنهانی از نو سر برآوردند و همچون گذشته تا عالی‌ترین رده‌های در بار و دیوان سپاه نفوذ کردند، ابوسعید بکر بن مالک فرغانی، سپه‌سالار امیر عبدالملک بن نوح از بزرگان است که به دعوت اسماعیلی گروید و به همین جهت و نیز اتهامات دیگر در سال ۳۴۵ ه به قتل رسید. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۲۱۰) از جمله بزرگان دولت سامانی که بعد از امیر نوح به اسماعیلیه گرویدند والی طوس و وزیر عبدالملک بن نوح ذکر شده است در این زمینه آمده است:

از ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی والی طوس که یک چند به سپه‌سالاری خراسان رسید (۳۴۹) هم در شمار اسماعیلیان یاد شده است. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۹۲) از دیگر نام‌آوران که مذهب اسماعیلیه پیوست ابومنصور محمد بن عزیز وزیر عبدالملک بن نوح است که به همین اتهام کشته شد. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۲۱۰) البته خواجه نظام‌الملک تعداد زیادی از بزرگان دولتی و سران کشوری نام برده است که مذهب قرمطی را پذیرفته‌اند. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۹۲)

۴-۴) فعالیت‌های اسماعیلیه در زمان نوح بن منصور نوح دوم

فعالیت‌های اسماعیلیه در زمان نوح دوم به حدی رسیده بود که منهاج سراج چنین می‌نویسد:

... امیر نوح از بخارا بیرون آمد و بجانب خراسان روان شد. بجهت قمع ابی علی سیمجور. چون بحدود طالقان رسید، اعیان قرامطه و ملاحده دران بلاد آمده بودند، و جمع عظیم ایشان را اجابت کرده. امیر سبکتگین ایشان را جمله بدست آورد. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۲۱۳-۲۱۴)

از این گزارش معلوم می‌شود که جمعی زیادی اسماعیلیه در این زمان در شهر طالقان زندگی می‌کردند که با آمدن سران قرامطه به آنجا، جمع کثیری به آنان پیوستند و آماده جنگ با امیر نوح شدند. علاوه براین، در زمان حکومت سامانیان، خاندان سیمجور که در

افغانستان، نفوذ زیادی داشت به آئین اسماعیلی در آمده بود. چنان‌که گفته شده است:
(...اگرچه قبلا ابوعلی سیمجور و امیر نصر بن احمد سامانی و جمعی از بزرگان ایران به این مذهب گرویده بودند). (براون، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۹۸)

خاندان سیمجور از خاندان‌های بزرگ عصر سامانیان بوده است که در حکومت سامانیان نیز فعالیت داشته و از سرداران معروف نصر سامانی بوده است و این خاندان مذهب اسماعیلیه داشته‌اند چنان‌که در جنگ سامانیان با علویان طبرستان، گفته شده است:

نصر بن احمد سامانی این نوبت برای دفع داعی سیمجور سردار معروف خود را بگراگان که پیوسته متنازع فیه بین سامانیان و سادات علوی بود روانه کرد. امیر سیمجوری به علت تمایلی که به شیعیان اسماعیلی پیدا کرده بود میل نداشت با شیعیان علوی هم درافتد. بهمین نظر داعی را بمصالحه خواند و از او خواست که از سر گراگان درگذرد لیکن داعی زیربار نرفت و جنگ بین دو طرف در ۳۱۰ درگرفت. (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

چنان‌که محقق دیگر نوشته است:

حتی در عهد سامانیان در ما وراء النهر و خراسان نیز پیشرفت‌هایی نموده بودند. و بعضی از امرای سامانی (مثلا ابوعلی سیمجور و امیرک طوسی) به این مذهب تمایل یافته بودند. (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

شاید دلیل از میان بردن سلطان محمود غزنوی، این خاندان بزرگ، اهل علم و ادب را اسماعیلی بودن آنان باشد چنان‌که یکی از محققین می‌نویسد:

از خاندان‌های بزرگ دوره سامانی که با استیلای محمود بر خراسان از میان رفت خاندان سیمجوری است. نخستین کسی از این خاندان که نام او را در تاریخ سامانیان می‌بینیم ابوعمران سیمجور دواتی غلام اسمعیل بن احمد و سردار پسرش احمد و نواده‌اش امیر نصر بوده و بعد از او ابراهیم بن سیمجور جای پدر را گرفت و پس از عزل ابوعلی محتاج از جانب امیر نوح بن نصر به سپهسالاری خراسان برگزیده شد. پسر ابراهیم ابوالحسن محمد و پسران محمد ابوعلی و ابوالقاسم و پسر ابوعلی ابوالحسن همه از بزرگان دولت سامانی بوده‌اند. سیمجوریان بشعر و

ادب توجهی داشته‌اند و از جمله شعراء معروف آنان ابوالفرج سگزی است که برخی او را استاد عنصری دانسته‌اند. (صفا، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۰۹)

در باره گرایش اسماعیلی داشتن سیمجوریان بغدادی نوشته است:

ابوعلی بن سیمجور در سرّ و پنهانی، مذهب باطنیه (اسماعیلیه) را پذیرفته بود تا اینکه امرش را ظاهر کرد، بدین جهت والی خراسان نوح بن منصور او را دستگیر کرده به سبکتکین تحویل داد و او ابوعلی را در ناحیه غزنین به قتل رساند. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۷۶-۲۷۷)

۵. غزنویان و اسماعیلیه

در عهد غزنویان نیز با وجود آنکه محمود غزنوی و پسرش مسعود غزنوی در دفع و تعقیب اسماعیلیه اهتمام داشتند، و محمود به تعبیر ابوالفضل بیهقی «انگشت گرد جهان کرده و قرمطی می‌جست»، اسماعیلیه فعالیت‌های سیاسی داشتند چنان‌که گفته شده است:

از مصر مردی تاهرتی، از پیش حاکم فاطمی برسالت بسططان محمود آمد و در ملک ایران دعوت بواطنه ظاهر کرد. خلقی بسیار در دعوت او رفتند. کار او عروجی تمام یافت. سلطان او را حاضر کرد و بدلائل و براهین عقلی و نقلی ملزم گردانید و سیاست فرمود و آتش آن فتنه بآب تدبیر فرو نشانند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۹۴؛ جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۷۰)

بنابراین، در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی، اسماعیلیه فعالیت‌های سیاسی داشتند و هم چنین در زمان سلطان مسعود غزنوی این فعالیت ادامه داشت. ابوعلی حسن بن محمد معروف به حسنک وزیر سوم از جمله کسانی است که به مذهب اسماعیلیه گرویده بود و گفته شده است که در مسیر حج داعی مصری بر او نفوذ کرده بود. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۱۶۴) و او به مذهب قرمطی در آمده بود. (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۶۷) در برخی منابع دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است چنان‌که گفته شده است:

و قتل قاهرته، فرستاده خلیفه فاطمی، به وسیله محمود و قتل حسنک وزیر به دست مسعود نمونه آن (قتل قرمطی) است در بعضی بلاد به نشر دعوت پرداختند، و در اوایل عهد سلاجقه،

ناصر خسرو علوی، شاعر معروف، در عهد مستنصر فاطمی، یک چند در خراسان، با وجود مخالفت شدید اهل سنت به نشر دعوت اسماعیلیه پرداخت. (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۴۱-۱۴۰)

کشتار و قتل عام اسماعیلیان توسط غزنویان بسیار واضح است غزنویان قرمطه‌گری را بهانه قرار داده شیعیان را می‌کشتند در این مورد آمده است: همچنین به اسماعیلیان نام قرمطه یا قرمطیان داده شده بود که به این عنوان نیز عده بی‌شماری مخصوصاً در دوران حکومت محمود غزنوی و پسرش مسعود غزنوی بر سر دار رفتند از آن جمله است حسنک وزیر که بر او اتهام قرمطی زدند و او را و جانش را گرفتند. (. (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۸۲) در جای دیگر آمده است: مسعود غزنوی گفت: من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جای جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بر دار می‌کشند. (. (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)

نتیجه

فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های تشیع است که پس از وفات امام صادق ۷ به امامت فرزند بزرگ ایشان اسماعیل، که در زمان حیات امام صادق ۷ از دنیا رفت، معتقد شدند. در باره آغاز فعالیت اسماعیلیه در افغانستان خیلی اطلاعات دقیق در دست نیست؛ زیرا مبنای اسماعیلیه بر مخفی‌کاری بوده است. ولی بر اساس منابع تاریخی، در نیمه دوم قرن سوم هجری، شاهد فعالیت سیاسی اسماعیلیه در افغانستان هستیم. در همین زمان است که اسماعیلیه به دولت صفاریان نفوذ کرده و آنان به این مذهب گرایش پیدا می‌کنند. در زمان حکومت سامانیان، فعالیت‌های سیاسی اسماعیلیه به اوج خود رسیده توانستند به داخل در بار سامانی وارد شده شخص حاکم سامانی نصر بن احمد را به مذهب اسماعیلی در بیاورد. در این زمان خلقی بسیاری در افغانستان و بخارا این مذهب را قبول کردند. اما با روی کار آمدن غزنویان اگرچه اسماعیلیه فعالیت داشتند و اشخاصی مانند حسنک وزیر به این مذهب معتقد شدند، ولی سیاست ضد شیعی غزنویان باعث سرکوبی اسماعیلیه شد تا اینکه حکومت‌های اسماعیلی شبه‌قاره هند را به کلی از بین بردند و در افغانستان و ما واءالنهر نیز به شدت سرکوب کردند.

کتابنامه

-
- آمدی، سیف‌الدین، (۱۴۲۳ق) اباکار الافکار، فی اصول الدین، ج ۵، تحقیق احمد محمد مهدی، انتشارات دار الکتب، قاهره.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱ش) کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- آ. ج. آبروی، بر تولد اشپولر وهمکاران، زیر نظر پی. ام. هولت، آن. ک. س. لمبتون، (۱۳۸۱ش) تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه: احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ابرار حسین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، (۱۳۸۴) تاریخ اسماعیلیه در شبه قاره هند از آغاز تا پایان قرن دهم.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، المعروف بابن الأثیر، (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م) الكامل فی التاریخ، دار صادر - دار بیروت.
- ادوارد براون، (۱۳۶۷) تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه: فتح الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، انتشارات مروارید، تهران، چاپ چهارم.
- استر آبادی، محمد قاسم هندو شاه، (۱۳۸۷)، تاریخ فرشته از آغاز تا باهر، تصحیح و تحقیق، محمد رضا نصیری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چ اول.
- اسفراینی، ابوالمظفر، (بی‌تا)، التبصیر فی الدین، تعلیق محمد زاهد کوثری، انتشارات المكتبة الأزهريّة للتراث، قاهره، چاپ اول.
- اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۶ق) مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، بیروت، چاپ چهارم.
- باسورث، آدموند کلیفورد، (۱۳۸۴) تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشه، چاپ پنجم.
- _____، (۱۳۸۰) سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای.
- بداونی، عبد القادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹)، منتخب التواریخ، تصحیح، توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- برنارد، لوئیس، (۱۳۶۲) تاریخ اسماعیلیان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، انتشارات طوس،

چاپخانه ۱۷ شهریور.

بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸)، *الفرق بین الفرق*، انتشارات دارالجیل دارالآفاق، بیروت.
بهمن پور، محمد سعید، (۱۳۸۶) *اسماعلیه از گذشته تا حال*، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول.

بینش، محمد وحید و همکاران، (۱۳۹۰) *شیعیان افغانستان*، انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین دبیر، (۱۳۸۳) *تاریخ بیهقی*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم.

پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰) *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، انتشارات خیام، تهران، چاپ نهم.

ثعالی، عبدالملک بن محمد، (۱۹۹۰) *آداب الملوک*، به کوشش جلیل العطیه، بیروت.
جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر، (۱۳۷۴ش) *ترجمه تاریخ یمینی*، تحقیق جعفر شعار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم.

جوزجانی، منہاج سراج، (۱۳۶۳ش) *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول.

حبیبی، عبدالحی، (۱۳۹۰) *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، انتشارات دنیای کتاب، چاپ چهارم،

حلبی، علی اصغر، (۱۳۷) *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
_____ (۱۳۷۶) *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰) *تاریخ حبیب السیر*، انتشارات خیام، تهران، چاپ چهارم.

دولت‌آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۷) *شناسنامه افغانستان*، عرفان، چاپ چهارم.
الرازی، ابوعلی مسکویه، (۱۳۷۶) *تجارب الأمم*، مترجم: علی نقی منزوی، تهران، توس.
راوندی، مرتضی، (۱۳۸۳) *تاریخ اجتماعی ایران*، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم.
رشید الدین فضل الله همدانی، (۱۳۸۱) *جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان*، محقق / مصحح: محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم.

- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹م) *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۵ق) *رسائل و مقالات*، انتشارات موسسه امام صادق ۷، قم، چاپ دوم.
- سیستانی، حکیم فرخی، (۱۳۴۹) *دیوان فرخی*، انتشارات زوار، تهران، چاپ دوم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴) *الملل و النحل*، انتشارات منشورات رضی، چاپ سوم.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸) *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوس، تهران، چاپ هشتم.
- طرازی، عبدالله مبشر، (۱۴۰۳) *موسوعه التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه*، بلاد السند و بنجاب، مقدمه علی الحسنی الندوی، چ اول، چاپ عالم المعرفه، سعودی.
- طوسی، ابوعلی حسن بن علی، *خواجه نظام الملک*، (۱۳۹۰) *سیرا الملوک*، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات نگاه، چاپ اول.
- _____ *خواجه نظام الملک*، (۱۳۹۱) *سیاست‌نامه*، ویرایش و شرح سمائه دلیر کوهی، انتشارات تیرگان، چ اول.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، (بی‌تا) *ترجمه تاریخ یمینی*، مترجم؛ ابوالشرف ناصح بن ظفر جردقانی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
- عزیز احمد، (۱۳۶۶) *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه: نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی، انتشارات کیهان، چ اول.
- غبار، میر غلام محمد، (۱۳۸۴) *افغانستان در مسیر تاریخ*، انتشارات جمهوری اسدی، چاپ اول.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۸۸) *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره ای، انتشارات فرزاد، چاپ سوم.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۶) *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- قدوسی، (بی‌تا) *اعجاز الحق*، تاریخ سند، مرکز اردو بورد، لاهور.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۸۴) *خوان الاخوان*، تصحیح علی اکبر قویم، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- قدیانی، عباس، (۱۳۸۷) *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ج ۱، انتشارات آرون، چاپ ششم.

- قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد مستوفی (۱۳۶۴ش)، تاریخ گزیده، تحقیق عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، چ سوم.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، (۱۳۶۳) زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، باهتمام و تحقیق دکتر عبدالحسین نوایی مستوفی، انتشارات، امیر کبیر، چاپ سوم.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۳) تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، انتشارات اشراقی، چاپ دوم.
- مفید، محمدبن نعمان، (بیتا) الارشاد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم.
- مقدسی، ابوعبد الله محمد بن أحمد، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م) أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة، مكتبة مدبولی، الطبعة الثالثة،
- _____ (۱۳۶۱ش) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم / ترجمه، مترجم نامعلوم، چ اول، تهران.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۹۶۸م) اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال‌الدین شیال، چاپ قاهره.
- الملطی، غریغوریوس المعروف بابن العبری، (۱۹۹۲) تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت، دار الشرق، طچاپ سوم.
- میرخواوند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، (۱۳۸۵ش) روضة الصفا فی سیرة الأنبیاء والملوک والخلفاء، جلد پنجم، تصحیح جمشید کیان فر، اساطیر، چاپ دوم، نا معلوم (بیتا) تاریخ سیستان، بیجا و بینا.
- ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۶ش) فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- ناصری داودی، عبدالمجید، (۱۳۸۶) تاریخ تشیع در افغانستان، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق) فرق الشیعه، انتشارات دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم.

- نورل کورنا، (۱۳۸۳) افغانستان، ترجمه: فاطمه شاداب، ققنوس، چاپ اول.
- هالیستر، جان نور من، (۱۳۷۳) تشیع در هند، ترجمه: آزر میدخت مشایخ فریدونی، انتشارات نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران.
- همدانی، رشید الدین فضل الله، (۱۳۸۷) جامع التواریخ، تاریخ اسماعیلیان) تصحیح محمد روشن، انتشارات میراث مکتوب، چاپ اول.
- ویلفرد مادلونگ، (۱۳۸۱) فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

